

نوروز در قبادیان

○ دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی

دسته می‌بستند و دیوار و سفت (سقف) خانه را می‌روفتند. سپس از خرابهٔ بنای کهنه‌ای، چنانچه مسجد و مدرسه و خانقاه، خاک می‌آوردند («بنای کهنه» به این معنی که خاک باید از جای پاک باشد). خاک را خرد می‌کردند، می‌بیختند، با آب «گل آب» می‌کردند. و گل‌آب را با جاروب به دیوار خانه می‌شیدند. و این کار را «خانه سفیدکنی» می‌گویند. و اما این «سفیدکنی» این شرط را دارد که دیوار را یکدست سفید نمی‌کنند، بلکه جاروب را طوری باید زد که در جایش تصویر گل پدید آید؛ و تصویرها باید که یکسان و یکنواخت نباشند. (باید افزود که در اوان نوجوانی و جوانی، این کار گوارا را سال‌ها تجربه کرده‌ایم).

همین‌طور، بیرون دیوارها، حولی، کوچه، بیخ درختان، لب جوی، با یک سخن، همه جا را پاک و تمیز می‌کردند. هیچ امکان نداشت که ازغالی، خاکستری، چوبی، خسی درجایی باقی بماند. این کمال دقت و پاکیزه‌کاری را برای آن ضروری دانستند که در آستانهٔ عید ارواح می‌آید، اگر همه جا پاک و تمیز باشد، خرسند می‌شود، به خانه می‌درآید، می‌ماند؛ ولی اگر ناپاک و نامرتب باشد، خفه (ناراحت) می‌شود، و «چرق چرق» می‌کند و گشته می‌رود.

۲- چارشنبه آخران. همان «چارشنبه سوری» است.

یعنی آن کارهایی که در روز چهارشنبه آخرین از سال روان (جاری) انجام داده می‌شوند.

در چارشنبهٔ آخرین از سال روان، بیش از همه بانوان پُرکار می‌شوند. کار آنها را به دو بخش می‌توان جدا کرد.

۱- روز پیش، یعنی سه شنبه آنها «بی‌بی سه‌شنبه‌گی» تشکیل می‌دهند.

یکی از خانم‌ها که می‌خواهد به خاطر گذشتگان خود، سفرهٔ «بی‌بی سه‌شنبه‌گی» آراید. زن‌های محل و خانم پیرسال محل را به خانهٔ خود دعوت می‌کند. خانم‌ها چند نوع شیرینی ملی آماده می‌کنند که میان آنها حلوائی با نام «بی‌بی مالیده» حتمی است. سپس، شیرینی‌ها را، همراه با میوه‌های خشک پخش می‌کنند.

۲- روز چارشنبه، از بامداد، خانم‌ها «بولانی» که آن را «چَلِک» هم می‌گویند، می‌پزند (نان تُنکی است که در روغن داغ پخته می‌شود). «نوک چه» (شمع از پیلته و روغن) درست می‌کنند. و همان روز، همراه با بچه‌هایشان، به گورستانی می‌روند که گذشتگان‌شان خوابند. نوک‌چه‌ها را در مزار گورستان روشن می‌کنند (این رسم را «چراغ ماندن» می‌گویند). زیر چراغ پولی خرد می‌گزارند، مزار را طواف می‌کنند؛ گورهای گذشتگان خود را از خس و چنگ و غبار پاک می‌کنند؛ بولانی و میوه که با خود برده‌اند، به عنوان صدقه پخش می‌کنند.

عصر و شام همان روز چارشنبه، همه پُرکار می‌شوند، همه در جنب و جول - چنانچه ظرف‌های شکستهٔ حتی کهنه و کم اهمیت را بیرون می‌اندازند؛ در سه جای آتش روشن می‌کنند، و سه بار از بالای آنها خیز می‌زنند و تکرار می‌کنند:

در آن زمانی که من به دنیا آمده‌ام، سوسیالیسم، به گفتهٔ استالین، در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی، به طور قطعی پیروز شده بود. این سخن چنین معنی داشت که بلشویک‌ها همه مخالفان عقیدتی خود را در درون شوروی، به تمام از میان برداشته‌اند، و هیچ نیرویی وجود ندارد که نظام جامعهٔ سوسیالیستی را نابود کند. و اما رسیدن به این هدف آسان نبود، چنانچه دریا دریا خون ریختن، زندان‌های مملکت و جنگل‌های سبیریا را از گرفتاران پُر کردن، کتاب‌ها را سوختن، مسجد و مدرسه و خانقاه حتی آرامگاه‌ها را خراب کردن لازم شد.

نتیجهٔ پیروزی نظام سوسیالیستی در زمانی اعلام شد که بسیاری از شهرهای آباد آسیای مرکزی به خرابه‌زار تبدیل شده بود. و یکی از آن شهرهای باستانی خراب گشته، قبادیان است که هنوز هم نتوانسته است قامت شکستهٔ خود را راست کند.

سال‌های ۱۹۳۶-۳۸ م (۱۳۱۵ - ۱۳۱۷ خ) - مرحله‌ای داغ‌ترین در تاریخ ملت‌های سابق شوروی به شمار می‌آید. در این سال‌ها شخصیت‌های مهمی نه تنها از اهل سیاست و فرهنگ و تجارت، بلکه مردم عادی را نیز به نام «دشمن خلق» از دم تیغ گذرانیدند. آتش این توفان هنوز سرد نشده بود که آتش جنگ جهانی دوم زبانه زد...

این پیشگفتار تلخ و ناگوار به این خاطر واجب شد، تا معلوم گردد که از رسوم و عادت‌های ملی و مردمی، به عنوان بازمانده‌های ضررناک دورهٔ فتودالی، به طور اجباری، از صفحهٔ زندگی زوده شدند. طبیعی است که نوروز نیز از این توفان در امان نبود.

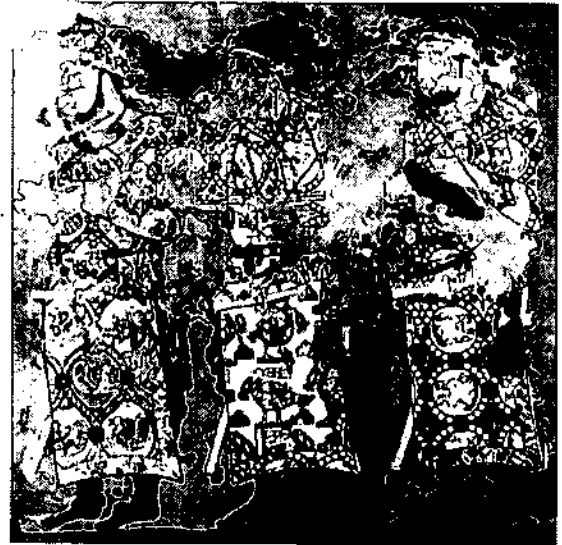
و اما این پدیده شایستهٔ اندیشه است که نوروز به تمام از میان نرفت. از میان رفتنش امکان هم نداشت. چرا که نوروز بافته و ساخته و پرداخته نیست، رسمی و سیاسی هم نیست، بلکه جشنی دامن فراخ طبیعی است، یعنی بزرگداشت زنده شدن طبیعت و نو گردیدن درون و بیرون هستی است. از همین رو، هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را از میان بردارد. و اما آنچه از میان رفته است، از مادر می‌شنیدیم، به نقل مادر، از میان رفته را در تصور زنده می‌کردیم (و زنده می‌کنیم)؛ آنها خیلی زیبا و دلکش بوده‌اند، مانند افسانه‌ها.

چنانچه، تمام مردم شهر و روستا از خانه‌ها بیرون می‌رفته‌اند، در دامن «کَی کوه» (اکنون «خواجه قاضیان») خیمه می‌زده‌اند؛ در همان «شهر نوروزی» به خانوادهٔ خواستگاری شده عیدی می‌فرستاده‌اند، عروس بر می‌گزیده‌اند، و کتابخوانی، کشتی‌گیری و بَرکشی...

و اما آنچه باقی مانده است نیز جلب توجه می‌کند. افزون بر این، آنچه با برجا مانده، این پرسش را هم در کنار دارد: چرا اینها پایدار مانده‌اند؟ چندی از این گروه، یعنی استوار مانده‌ها را، بر می‌شماریم.

۱- خانه براری حدود یک دو هفته مانده به نوروز، «خانه را می‌برآورند» یعنی آنچه در خانه هسته همه را بیرون می‌آورند، در روی حولی، روی تار و دیوار جای می‌کردند، آفتاب می‌دادند؛ آنچه لازم به شستن است می‌شستند پاک و تمیز می‌کردند. همین‌طور، درون خانه را هم پاک می‌کردند، به جاروب





سرخ‌ات به رویم!
زردی‌ات به دشمنان!...

در پایان شامگاهان یعنی هنگامی که تاریکی فرا می‌رسد، از جای بلندی، چنانچه بالای صفا، حتی بام خانه، با کوبیدن ظرف فلزی، صدا در می‌آوریم...

۳- **سَمَنک** (سَمَنو) - را تاجیکان «سَمَنک» **sumanak** می‌گویند. ده دوازده روز مانده به نوروز، گندم‌تر می‌کنند. یعنی حدود یک یا دو کیلوگندم را پاک می‌شویند و در ظرفی (تَبَق یا سینی) که پاک و حلال باشد، می‌اندازند و رویش آب می‌باشند. آب باید که حلال و نوشیدنی باشد. ظرف را، روزانه در بیرون، در آفتاب رویه، می‌گزارند و شبانه، خانه می‌اندازند. گاه‌گاه آب می‌باشند.

باید گفته شود که ایرانیان غیر از گندم، عدس و دانه‌های دیگر را نیز سبز می‌کنند، اما تاجیک‌ها به جز گندم، چیزی را سبز نمی‌کنند. نکته دیگری که نیز جالب می‌نماید، این است که تاجیکان سبزه را هرگز دور نمی‌اندازند، بلکه حتماً مورد استفاده قرار می‌دهند.

و اما استفاده از سبزه، با دو راه انجام می‌شود.

الف - **سَمَنک اتاله** (**sumanak-atala**) یک یا دو روز مانده به نوروز، دختران و جوان زنان، در خانه‌ای که سمنک سبزانده‌اند، جمع می‌شوند، سبزه را در هاون می‌کوبند، شیره را می‌گیرند و صاف می‌کنند.

دیگدانی را برای دیگ بزرگی درست می‌کنند، آن را دوش می‌بندند. و هنگام شام، شیره صافی شده را به دیگ می‌اندازند، آرد بیخته اضافه می‌کنند، و می‌جوشانند. تمام شب آتش باید بسوزد و درون دیگ با کفگیری بزرگ، هر از چندگاه باید کابینه شود: دختران و نوجوانان یا دف‌زنی و بازی و سرود مشغول می‌شوند، زن‌ها خوش‌گویی می‌کنند. محترم‌ترین زن محل، در این کارها سروری می‌کند.

وظیفه مردان با آماده کردن دیگدان و شناندن دیگ و تهیه هیزم، به پایان می‌رسد.

بامداد، سمنک آماده می‌شود یعنی می‌یزد و کدبانو کفلیز به دست می‌گیرد، و حق آنهایی را که در خدمت بوده‌اند، می‌دهد، یعنی با نظر داشت حضور ایشان در سمنک‌پزی، تعداد اهل خانواده و... به همسایه‌ها می‌فرستد، و اما پیش از همه، به خانواده‌ای فرستاده می‌شود که از نوروز پیشین تا این نوروز، ماتم داشته است؛ هم‌چنین به خانواده‌هایی که بیمار دارند و پیر.

همین جا این نکته باید گفته شود که خانواده‌عزادار حق سمنک سبزاندن و پختن را ندارد و همین‌طور، خانواده‌هایی که به ناخوشی گرفتار هستند، (شاید به این خاطر باشد که سمنک رمزی از خوشی است) و آنی که ناخوشی دارد، نمی‌تواند خود را با این وسیله خوشی اندرمان کند). بیمارداران نیز در همین شمارند. آنها نیت می‌کنند که بیمارشان صحت یابد.

ب - سمنک کلچه، سمنک قلمه (**sumanak-qallama**) / **sumanak - kulca** برای جوشانیدن سمنک، گاهی امکان پیدا نمی‌کند. در این حال، شیرهای که از سبزه گرفته‌اند، با آرد شوریده، یا در

تنور کلچه می‌پزند، یا در دیگ قلمه. و اما باید گفته شود که پختن این دو، آسان نیست، چرا که شیره می‌شارد و در می‌رود. این کار از دست پزنده پزنده‌ها می‌آید، یعنی کدبانوی خیلی هنرمند. (و اما وسایل امروزه کار بانوان را آسان کرده است).

۴- **روز نوروز**... آن زمان که نوجوانی داشتیم، و در دوره‌های بعد نیز، وقت و ساعت تحویل سال را اعلام نمی‌کردند؛ چرا که نمی‌دانستند؛ آنهایی که می‌دانستند یا دامن برچیده بودند، یا دامن ایشان را برچیده... به هر حال، در قبادیان، جشن نوروز از روی تقویم میلادی صورت می‌گرفت، یعنی در روز بیست و یکم ماه مارس (که گاهی با اول فروردین مطابق نمی‌آید).

از بامداد آن روز، آب بازی («آب‌تی» «غسل») می‌کردیم، پوشاک تازه می‌پوشیدیم (پوشاک نونه همیشه میسر می‌شد). و «عید گشتک» می‌رفتیم. آن سال‌ها قند و شیرین کم بود، بیشتر میوه خشک (زردآلو، شفتالو، سنجه، توت، گردو...) و تخم مرغ می‌دادند.

وقتی تخم مرغ‌ها را جمع می‌کردیم، شرایط برای «تخم جنگ» مهیا می‌شد. تخم جنگ یا از «پایانک» صورت می‌گیرد، یا از «نیش». یعنی نیش را با نیش می‌زنند، پایان را با پایان. و هر تخمی که شکسته پیروز آن را می‌گیرد، البته که تخم جنگ با نوبت است، یعنی یک بار یکی می‌زند، بار دیگر - دیگری. ناگفته نماند که با تخم خام جنگ نمی‌کنند تخم باید که پخته باشد.

۵- **نوروزی**، در خانواده‌ای که از نوروز پیشین تا نوروز نوین، فوتیده‌ای بوده است، رسمی با نام «نوروزی» تشکیل می‌شود. یعنی بازماندگان دستر خوان (سفره) می‌آیند؛ اگر توانش را دارند، چارپایی می‌کشند و خوراک آماده می‌کنند. و اما از ویژگی حتمی «نوروزی» این است که روی سفره آب زردآلوی خشک باید باشد. برای این کار، زردآلوی خشک تهیه می‌کنند، روزی پیش از نوروز، پاکیزه شسته، در آب داغ می‌دارند؛ و روز نوروز، هرکسی آمد، یک کاسه از آن برایش می‌آورند.

در روز نوروز خویشاوندان، نزدیکان و دوستان، همسایه‌ها، اول به خانه ماتم‌دار می‌روند، تسلیت می‌گویند و البته که ملا حاضر است، و برابر تشریف هر فردی، قرآن خوانده می‌شود.

آنهایی که سبب در روز یکم و دوم از نوروز، نرسیده‌اند، روز سوم سر می‌زنند و قرض را به جای می‌آورند در ماتم سرا باز است...

از دهه سال هفدهم میلادی، با تلاش‌های دانشگاه دولتی تاجیکستان، هفته نامه «معارف و مدنیت» شاعران ملی، و... جشن نوروز در سراسر تاجیکستان زنده شد و به رسمیت درآمد. می‌توان گفت، این زمان راهی را می‌پیماید، تا جایگاه باستانی خویش را پیدا نماید.

پی‌نوشت

۱. این رسم را در ایران «خانه تکانی» می‌گویند.

۲. در این باره از جمله با نوشته نگارنده نک: «سروش» شماره ۹۲۹، اسفند

۱۳۷۷، ص ۹-۱۸.

